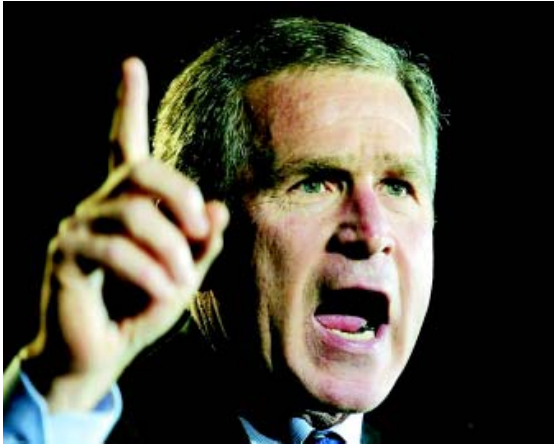


زنجیره‌های رمزچین است

چگونه می شود دست دروغو ها را رو کرد؟

دروغ نگو، کلک!

علی خوبی @ Kalilax@yahoo.com



یادگان باشد این بار اگر سخنرانی جرج بوش را دیدید به حرکات دست و نگاه او دقیقاً توجه کنید

اگر از شما سؤال کنند دروغ‌ها را چقدر کمتر از حقیقت دروغ گفته‌اید چه جوابی می‌دهید؟ بدون شک همه ما در زندگی حداقل دروغ‌ها را کمی گفته‌ایم اما از بعضی مهم‌ها ما غافل شویم. اما همه ما نیز کسانی را می‌شناسیم که دروغ گفتن و داستان‌سازی بخش ثابتی از وجودشان شده و اگر دروغ‌گوئی آنها کمتر از حقیقت گفتن کم می‌آید. برای این افراد دروغ گفتن وسیله‌ای برای برتری جزوه دادن و خوشان تحت تأثیر قرار دادن دیگران است. آیا شما چنین کسانی را می‌شناسید؟ چه احساسی از مورد آنها دارید؟ آیا هیچ‌کدام از حرف‌هایشان را باور می‌کنید؟ طبیعتاً جواب شما به این سؤال‌ها منفی است. همانطور که از قدیم ندیم گفته‌اند: مرد است و حرفش. اما در بسیاری مواقع این افراد دروغگو را پس از مدتی می‌توان شناخت و آنها معمولاً چنان مهارتی در دروغ گفتن پیدا کرده‌اند که ابتدا مدعی است که شما به سادگی حرف‌های آنها را باور کنید. دوست‌داشتنی‌ترین حالتی در وجودتان بود که می‌توانستید دروغ‌ها را به روشنی کشف کنید؟

توایب تشخیص دروغ

همه انسان‌ها در درونی‌شان یک لایه‌ای از شخصیتی‌شان افراد معمولی و نجیبی هستند و همین معصومیت درونی باعث می‌شود در اغلب موارد دروغ‌گوهای خوبی نباشند. حتی زمانی که داستان آنها کامل و بی‌عیب و نقص است، معمولاً چشمان‌شان واقعیت را لو می‌دهد. چشمان دیگران هیچوقت دروغ نمی‌گویند. بنابراین کمی دقت در چشمان آنها زمانی که حرف می‌زنند حس راست یا دروغ بودن حرف‌هایشان را کاملاً منتقل می‌کند. خصوصاً اگر کسی در حال دروغ گفتن باشد نمی‌تواند نگاه دروغ‌گو را در چشمانش مدت زیادی تحمل کند و به طور متوجه‌رویش را به سمت دیگری برخواهد گرداند. در این شرایط شما می‌توانید با شیفت‌تمام نام‌آموذ کتید که دروغ‌های او را باور می‌کنید و حتی او را به نوعی با حرف‌هایش ترغیب کنید تا دروغ‌های بزرگتری بگوید. می‌بینید که از این زاویه نگاه کردن به دروغ‌های دیگران نه تنها آزاردهنده نخواهد بود، بلکه می‌تواند موضوعی برای تفریح و سرگرمی شما و دوستانتان که بعداً داستان این دروغ‌ها را خواهند شنید باشد!...

نمونه‌های دانش

داستان این نکته که به طور کلی اغلب مردم دروغ‌گوهای بی‌سندت شاید خیلی خالص نباشند. این یعنی اینکه بهتر است کمتر دروغ بگویند. اگرچه وقتی دروغ می‌گوییم، فکر

چند روش برای تشخیص دروغ‌ها

۱. چشم‌های کسانی که دروغ می‌گویند یا بازنر از حد معمول هستند و یا دائم به جهات مختلف حرکت می‌کنند. به علاوه آنها معمولاً از نگاه مستقیم به چشمان شما احساس ناراحتی می‌کنند و روی‌شان را برمی‌گردانند.
۲. گاهی اوقات افراد دروغگو بخشی از صورت و یا دهانشان را می‌خراشند.
۳. وقتی از آنها سؤال کنید ماوغ یا گوششان را با حالتی عصبی می‌خراشند.
۴. اغلب هنگام حرف زدن حرف‌های اضافی انجام می‌دهند.
۵. وقت دروغ گفتن زیاد تپق می‌زنند و اشتباهات فراوان می‌کنند.
۶. داستان‌های آنها معمولاً کلی است و جزئیات زیادی ندارد. آنها کتید تا تکرار می‌کنند تا خوششان را قانع کنید.

۷. داستان‌های آنها معمولاً گپیچ‌کننده و پیچیده است. دلیلاً را تجزیه می‌توانید حدس بزنید. آنها نمی‌خواهند شما به راحتی داستان‌ها را از برای خود بکشید.

۸. آنها خیلی سریع موضوع حرف را عوض می‌کنند تا سؤالی از طرف شما مطرح نشود.

۹. وقتی از آنها سؤال کنید معمولاً با تظاهر می‌کنند که نشنیده‌اند. چرا؟ چون نیاز به فرصتی دارند تا فکر خود را جمع و جور کرده و متناسب با داستان که تا به حال ساخته‌اند جواب دهند.

۱۰. وقتی از آنها سؤالی می‌شود حالت دفاعی به خود می‌گیرند و شما را متهم می‌کنند که حرف‌هایشان را باور نکرده‌اید.

۱۱. چند روز بعد از آنکه سؤالی درباره داستان‌شان پرسید تا شاهد تغییر جزئیات باشید. چند ماه بعد همان سؤال را دوباره به نحوی مطرح کنید تا یک داستان کاملاً متفاوت بشوید!

یخچال فرنگی

زیر نظر: انوشیروان باهنده و داریوش منزوی
yakhchalfrangi@yahoo.com

یک لطیفه سر عثانه

ما را از بابت اینکه بازمی‌خواهیم یک لطیفه آمریکایی بگوییم، ببخشید. ولی جاره‌ای نیست، این آدم‌ها آنقدر خودخواه‌اند و آنقدر فکر می‌کنند که از ماغ فیصل افتاده‌اند و نه هر چند هم حالشان را بگیریم، باز هم که است فقط امیدوارم این لطیفه‌ها که پانزدهمین جایی در برابری آمریکا است، به‌منافق طرفداران رابطه با آمریکا آنقدر تلخ‌نماید که زرباب و ما هر چه یخچال فرنگی است را بزنند. اما ببینید جریان چیست: جیمز استر اسمیت، سوار بر هواپیما جت اختصاصی صاف صوت خود شد. چند دقیقه بعد از پرواز خلبان اعلام کرد: - ما اینک بر فراز خاک فرانسه هستیم. - مستر اسمیت اعتراض کرد: - اینقدر پرچونگی نکن کلپیتان، لازم نیست جزئیات رو شرح بدی. فقط اسم قاره رو بگی کافیست.

یک لطیفه احماقانه

این لطیفه هم باز درباره این آمریکایی‌های است. هرچی به‌دتر است. یک توریست آمریکایی بعد از آنکه گشتی در لندن زد، وارد یک لباس فروشی محلی انگلیسی شد و یک دست‌کنک و شلوار مدل جنتلمنی انگلیسی خرید و پوشید. خود را در آینه نگاه کرد و گفت: - نه... درست نشد... هنوز به چیزی کم دارم. خیاط انگلیسی هم مختصر نگاه می‌کرد و گفت: - بله درست، یک کلاه رنگی... و فرستاد فوراً یک کلاه رنگی شیک هم آوردند و گذاشت سر بارو آمریکایی‌بی. ولی آمریکایی هنوز راضی نبود... به چیزی کم داشت. خیاط ملتمس شد: - یک چتر... - یک چتر شیک هم آوردند. آمریکایی دست گرفت. بد نشده بود، ولی باز به نظرش آمد که هنوز از انگلیسی‌ها یک چیزی کم دارد. خیاط انگلیسی کار کشته نگاه دقیقی از دور به قامت آمریکایی انداخت و ناگهان کرد: ... یک گل مگک فرمز کم دارین. فردا یک میخک آوردند و به پقه مشتری زدن و دیگر واقعاً او به عنوان جنتلمن انگلیسی تکمیل شده بود. آمریکایی نگاهش را آینه به خود انداخت و زیر لب گفت: - خیلی بد شد که هندوستان رو از دست دادیم.

یک لطیفه گر به پایه

داودخان، بی‌خبر هفت هشت تا مهمان به خانه دعوت کرد: - چه‌جا به فراری که شنیدم، عیال آتسب کوفته سبزی خفته. بریم سرش خراب شیم. خلاصه سرور ساتی از جمله میوه و آجیل تهیه شد و رفا هجوم آوردند به خانه، ولی عیال داودخان با یکی از ریخت روی دستشان: -



گرافیک بازی نیز در سطح بالایی قرار دارد. اگرچه تمام صحنه‌ها از پیش طراحی شده‌اند، اما شما احساس نمی‌کنید که بازی در یک فضای مصنوعی در حال انجام باشد. به علاوه، علی‌رغم رنگ حرکات اجزای صحنه مثل برگ‌ها و علف‌ها در این بازی وجود ندارد، اما جایگزین‌های دیگری برای آنها در نظر گرفته شده که جزیره را پر از واقعیت و زنده به تصویر می‌کشد. مثلاً پرندگانه‌ها در آسمان در حال پرواز هستند، تعدادی مگس دور یک موش مرده جمع می‌شوند، هر چند قدم میمون‌ها سر راه شما می‌پرند و بعد و برق در آسمان می‌بارد. در این میان شاید تنها تأسف شما این باشد که مسیر شما محدود به همان مسیر تعیین شده در بازی است و نمی‌توانید از محدوده‌های تعیین شده فراتر حرکت کنید.

صداها نیز به طرز دلنشینی طراحی شده‌اند. ترکیب زیبایی از موسیقی ملایم و صداهای محیطی با ورود به این دنیا مجازی گوش شما را بر خواهد کرد. صداها آنچنان واقعی طراحی شده‌اند که حس حرکت در یک جنگل و اتناق افتادن تمام وقایع دور و برتان را به خوبی به شما اقلام می‌کنند.

صداها نیز به طرز دلنشینی طراحی شده‌اند. ترکیب زیبایی از موسیقی ملایم و صداهای محیطی با ورود به این دنیا مجازی گوش شما را بر خواهد کرد. صداها آنچنان واقعی طراحی شده‌اند که حس حرکت در یک جنگل و اتناق افتادن تمام وقایع دور و برتان را به خوبی به شما اقلام می‌کنند.

و نهایتاً خوب خبر اینکه شما نیاز به یکی سیستم با مشخصات خیلی عالی برای اجرای آن نخواهید کرد، ولی بهتر است دیگر این موضوع را در نظر بگیرید. با همین نام به اندازه استاندارد این بازی کاملاً اید. از خواهد بود. تردید نداشته باشید که از انجام این بازی کاملاً لذت خواهید برد.

مردی کوتاه قد، به طول حدود صد و ده سانتی متر پیش مدیر سبزی آمد: - من به برنامه‌های منحصربه‌فرد دارم. از تردیوس می‌پله‌ای می‌رم بالا، خودم روپورت می‌کنم و با میخ میام زمین. مدیر سبزی گفت: - عقلت کم‌تره تو که می‌میری. - آید! شرط می‌بندم. همین الان هم امتحان می‌دم. فردا از پله‌های درخت‌های بالا و با سر شریجه آمد روی زمین و از جا بلند شد! مدیر سبزی سخت به هیجان آمد و فوراً دستور داد قراردادی با یک دستمزد گراف با او ببندند. اما مرد کمی فکر کرد و گفت: - نه، اضا نمی‌کنم. - وانه چی؟ تو که خودت پیشنهاد کردی. - آره، ولی تا حالا امتحان نکرده بودم. خیلی دردم میاد.

یک لطیفه جوانانه

در باره ما جوانهای امروز چه لطیفه‌هایی که نمی‌مانند. از جمله اینکه می‌گویند چند وقت پیش دختر خانم جوانی خوشحال و خندان آمد پیش مادرش: - مامان... مامان، بزده‌ام. با یه جوون آشنا شده‌ام که می‌خواد با من ازدواج کنه. مادر پرسید: - چطور به این زودی ارتز در خواست ازدواج کرد؟ - در خواست ازدواج نکرد، فقط به من گفت که بروه کار پردرآمد پیدا کنه.

یک لطیفه بی‌هوشانه

تا به ما نازنین؟ گفت: - نمی‌دونم. به خواستگار خوب ما پیدا شده، بولدار، خوش تیپ، جوان کرد. درست و حسابی... دیدمش با خانواده‌اش اومش خونه‌مون خواستگاری. نازنین گفت: - فوری قبول کن... منگنه به دفعه به هوش بیاد.

بازگشت به جزیره رموز



اجزای بازی با ظرافت‌های خاص خود اهمیت پیدا می‌کنند. بدین ترتیب که شما باید با استفاده از ترکیب بعضی از چیزهایی که پیدا می‌کنید، آتش روشن کنید و سپس مواد خوراکی را که پیدا کرده‌اید آن بسپزید تا آماده خوردن شوند. البته معماهای بازی یا بیشتر آن سخت‌تر و پیچیده‌تر شده‌تر و ترکیبات

اسم توهر اسمی که هست

این اتفاق نمی‌افتد. ولی رغم اینکه ما هرگز گشته گیر نیست. ما هرگز تنها در بیان احساسات درونی این مهارت چندانی ندارد و به همین دلیل در نظر منطورش هرگز مستحق است. اما جایی که در بعضی موارد است صادق بودن او به نظر دیگران توهم‌انگیز می‌آید و این هم دلیل دیگری است که باعث می‌شود ما هرگز از جمع بیشتر فاصله بگیریم. اما طوری که طبیعتاً کسی از علاقه‌مندانی خاص ما هرگز است و عشق او به طبیعت به اندازه علاقه او به چیزهای ظریف زندگی و زیبایی‌های آن قابل توجه است. او دوست دارد وقت زیادی را در دامن طبیعت بگذراند و شاید ساعت‌ها وقتش را صرف نگاه

مشاهده رفتارهای ما هرگز به این نتیجه منطقی می‌رسید. البته این شخص مسلماً ما هرگز به خوبی نمی‌شناسد و گرنه می‌دانست که ما هرگز علی‌رغم آرزوی شدیدش هرگز این موضوع را هرگز به دنبال دلیل این برخورد ما هرگز هستیم. باید بدانید که او همواره به دنبال این است که یک ارتباط معنی‌مانه با اطرافیان داشته باشد و اغلب مواقع فکر می‌کند اگر این آرزوی‌هایش را برآورده دهد، به این روابط لطیف خواهد زد. شاید تا این جای کار حساب ما هرگز نیز درست باشد؛ و در اینصورت انتظار دارد دیگران متوجه رفتار نادرست خود و صد البته از گذشته‌های ما هرگز باشد که در اکثر مواقع

علی خیاط @ esm_e_to@yahoo.com

ماهرخ Mahrokh

اگر تابحال فکر می‌کرده‌اید ماهرخ نیست و رفتارهای دیگران حساس نیست و به این راحتی‌ها رفتارها و گفته‌های دیگران ناخوش و نرنجیده نمی‌شود، باید بدانید که قشای شما در مورد او کاملاً نادرست بوده است. احتمالاً شما به این دلیل چنین قضاوتی در مورد ماهرخ دارید که تا جایی هیچ عکس‌العملی از او ندیده‌اید. اما طبیعتاً که تصور کنید او نیست به این دلیل که شما هیچ سخت‌گیری نیست به راحتی از کنار آنها می‌گذرد.

البته هرگاه کسی دیگری هم شما جای بود، با